

## کارنامه هشتاد سال زندگی

پانزدهم اسفند امسال ، هشتادسال از تولد ابراهیم پورداود - استاد زبان و فرهنگ ایران باستان - میگذرد . پورداود نخستین سالهای زندگی را در زادگاهش رشت ، به آموختن مقدمات علم و ادب گذرانید و در اوان جوانی برای ادامه تحصیل عازم تهران شد و چندی در این شهر به آموختن طب و فلسفه قدیم سرگرم بود . اما دیری نگذشت که مانند در تهران و پیروان راهی هموار و آسان را باطبع پرشور و کوشای خود ناسازگار دید و ناچار برترغم میل خانواته اش راه بیرون از کشور را در پیش گرفت و مدت دو سال ونیم در بیروت به فراگرفتن زبان و ادب فرانسه مشغول بود و سپس به ایران بازگشت و پس از يك اقامت کوتاه رهسپار فرانسه شد و در آنجا به آموختن علم حقوق پرداخت .

پورداود در پاریس به تحصیل اشتغال داشت که آتش نخستین جنگ جهانی از دل اروپا شعله ور شد و او نیز به امید خدمت به وطن از راه کشور های اروپای شرقی به استانبول و حلب رفت و خود را به بغداد رسانید . در آنجا دست به انتشار روزنامه بی به نام «رستخیز» زد و در آن هنگامه جنگ و آشوب جهانی با هوشیاری و دلسواری هر چه تمامتر برای حفظ حقوق ملی ایران اقدام کرد . موضوع نابسامان آن روزها مانع ادامه انتشار «رستخیز» شد و پورداود که خود را در

دام تزویر سرودجویان و آرمندان جهانی گرفتار میدید به هر ترتیب بود بار دیگر راه اروپا درپیش گرفت و قصد داشت برای ادامه کار و مطالعه به سویس برود اما از آلمان اجازه خروج نیافت و ناچار فرصت را از دست نداد و با توجه به مواد و منابع فراوانی که در آلمان در اختیار او بود مطالعات خود را در باب آیین و زبان و فرهنگ ایران باستان با دامنه‌یی وسیع آغاز کرد و «اوستا» - کهن‌ترین نوشته ایرانیان - را محور اصلی این پژوهش قرار داد .

پورداود در سال ۱۳۰۳ خورشیدی به تهران بازگشت و در سال ۱۳۰۴ به دعوت پارسیان هند رهسپار هندوستان شد و در آنجا با آشنایی بیشتر به برخی منابع سنتی آیین ایران باستان مطالعات علمی خود را که در اروپا آغاز کرده بود تکمیل کرد و به انتشار بخشی از ادبیات مزدیسنا پرداخت و نیز یک سلسله سخنرانی در باب ایران و تمدن کهن آن ایراد کرد که در کتابی به نام «خرمشاه» گردآوری شده است .

پورداود در سال ۱۳۰۷ بار دیگر به اروپا بازگشت و کار مطالعه فرهنگ کهن ایران را با کوشش افزون‌تری دنبال کرد و مجلدات بعدی ادبیات مزدیسنا و ترجمه و تفسیر اوستا را در همین سالها انتشار داد . در سال ۱۳۱۱ بنا به دعوت «رابیندرانات تاگور» برای تدریس در دانشگاه «ویسومبهارتی» واقع در «شانتی نیکیتان» به هندوستان رفت و از طرف تاگور هوزد استقبال ویژه‌یی قرار گرفت و تا سال ۱۳۱۲ در آنجا به تدریس فرهنگ و تمدن ایران باستان سرگرم بود و در همین دوران بود که صدبند از اشعار تاگور را از زبان بنگالی به فارسی برگرداند .

نیز در هنگام همین اقامت در هند بود که از جانب زرتشتیان هند برای دادن مراسم مذهبی مزدیسنا به نام «بزشنه» که غیر زرتشتیان اجازه حضور در آنرا ندارند ، دعوت شد . (۱)

---

(۱) بجز پورداود تنها سه نفر دیگر از غیر زرتشتیان در این مراسم شرکت کرده‌اند که عبارتند از «هوک» آلمانی ، «متان» فرانسوی و «جکسن» آمریکائی .

پورداود در سال ۱۳۱۳ از بمبئی به آلمان بازگشت و کار تفسیر اوستا را ادامه داد اما در سال ۱۳۱۶ گرچه هنوز کار خود را به پایان نیاورده بود به ناچار به تهران بازگشت زیرا دولت ایران در آن تاریخ مانع از فرستادن پول اذیران به خارج شده بود. از آن پس پورداود بجز دوره‌های کوتاهی که در مسافرت‌های علمی به کشورهای خارج رفته، بطور کلی تا به امروز در تهران اقامت داشته است. آوازه خدمات ارزشمند فرهنگی پورداود، محدود به کشور ایران نیست بلکه از همان اوان نشر کتاب‌های وی، محافل علمی و فرهنگی در سراسر جهان بادقت تمام به کارهای او بذل توجه کرده‌اند و در سفرهای استاد به خارج از ایران همیشه دانشوران و بزرگان علم و ادب او را با آغوش باز پذیرفته و مصاحبتش را غنیمت شمرده‌اند. آکادمی علمی و هنری «ورل» که اعضای آن از برجسته‌ترین دانشمندان جهانند، از ایران تنها پورداود را به عضویت خود برگزیده است.

ده سال پیش عالی‌ترین نشان علمی دولت آلمان از طرف پروفیسور هویس رئیس جمهور وقت آن کشور، به استاد تقدیم گردید. امسال نیز جایزه تاگور که تاکنون به «آرنولد توین بی» مورخ انگلیسی و «برتراند راسل» فیلسوف مشهور آن کشور و «آلبرت شوایتزر» پزشک انسان‌دوست بزرگ و «راداگریستان» رئیس جمهوری کنونی هند داده شده، از طرف انجمن آسیائی هند به استاد پورداود واگذار گردید.

همچنین چندی پیش از طرف پاپ، عالی‌ترین نشان علمی و فرهنگی واتیکان به نام «سن سیلوستر» با فرمان مخصوصی به نام پورداود صادر و از طرف نماینده پاپ در تهران بدیشان تسلیم گردید. نکته‌ای که در قبال این توجه مجامع جهانی به کار استاد پورداود و نحوه تلقی او از این امر شایان یادآوری است این که استاد در پاسخ سوال در باره چگونگی توجه اهدا کنندگان این جوایز و نشانها با فروتنی و انفعال گفتند: «ای آقا، آنها میخواستند به ملت من احترام بگذارند، مرا واسطه قرار داده‌اند.»

در سال ۱۳۳۴ دانشگاه تهران شصتمین سال تولد پورداود را جشن گرفت و به همین مناسبت یادنامه‌یی مشتمل بر شرح احوال و آثار وی به کوشش دکتر محمد معین در دو جلد به زبان فارسی و

زبانهای اروپائی منتشر گردید .

شرح حال و توصیف کارهای علمی و فرهنگی پوردادود را در بسیاری از مجلات و روزنامهها و کتابها و سالنامه های چند دهه اخیر هیتروان به تفصیل مطالعه کرد .

غرض نگارنده این نیست که در اینجا به شرح و وصف یکایک آثار و تالیفات پوردادود بپردازد ، بلکه میخواهد نکات عمده کارها و معطالعات او را یادآوری نماید . برای این منظور برمیگردیم بهتیم قره پیش یعنی آن هنگام که پوردادود جوان نخستین بازیه مطالعه آیین و فرهنگ دیرینه سال ایران روی آورد . بینیم در آن زمان ، ایرانیان درجه حالی بودند .

جنبش مشروطه ، ضربه شدیدی بود بر پیکر خواب آلوده جامعه ایرانی که سرآغاز جنب و جوشها و کوشش و تلاشهای بعدی بشمار آمد . از نظر میراث فرهنگ و تمدن کهن قومی که پایه و اساس تلاشهای نوین ملت های کهن برای حرکت به سوی زندگی بهتر محسوب میگردد میهن ما بسیار غنی است اما پرده های تاریک قرن ها تعصب و حامی این مرده ریک از دشمنان را از چشم ایرانیان نهان کرده بود و بطور کلی در اوان جنبش مشروطه نوعی رخوت و بیخبری از گذشته درخشان ایران بر پیکر جامعه مستولی بود .

از سوی دیگر در حدود دو قرن بود که دانشوران باختر سالیان دراز عمر خود را در کار مطالعه فرهنگ و زبان و آیین دیرین ایرانی صرف کرده و در این بازه کتابهای فزون و فراوان پرداخته بودند . اما ایرانیان بطور عمده از نمره این کوششهای بهره و بیخبر بودند و چون حاصل این مطالعات به زبانهای مختلف اروپائی منتشر شده بود برای ایرانیان و حتی پیشروترین و تحصیل کرده ترین آنان ، امکان نداشت که بتوانند از نتیجه این پژوهشها بطور همه جانبه یی برخوردار گردند .

پوردادود که در اوج آگاهی و شور جوانی بر این امر مهم وقوف یافته و در نعره های پراحساس خود بانگ برداشته بود که :

« دو متاب از آیین گنج شایگان سر میبچ از این پند باستان »

خود پیشگام این کار خطیر شد و با مطالعه کامل و همه جانبه بر روی همه پژوهشها و جستجو های دانشمندان باختر ، دوره تفسیر ارستای خود را به نگارش در آورد و ایرانیان را مستقیما در

جریان آیین و زبان و تمدن چندین هزار ساله ایرانی قسرا داد و از نظر توجه به مسائل گذشته ایران، رنگ خاصی به تحولات اجتماعی و فرهنگی دورا نه معاصر بخشید.

پورداد در طی ترجمه و تفسیر اوستا هیچگاه به حداقل قانع نشد و تا آنجا که ممکن بوده، عنان قلم را رها کرده است که هرچه بیشتر و کامل تر در هر موضوع مورد بحث بنویسد و ژرف بینی کند و مسئله را از همه جهات روشن سازد. یکی از مهمترین دلایل ترجیح تفسیر اوستای پورداد بر تفسیرهای اروپایی در همین توجه عمیق به جهات مختلف موضوعات است. مثلا وقتی نکته‌یی مورد بحث باشد به این اکتفا نمیکند که در چهارچوب مدارک پیش از اسلام جستجویی در باب آن بکنند و بگذرد، بلکه در همه دیوانهای شعر و کتابهای مختلف پس از اسلام هم زبانی مورد گفتگو را پیدا میکنند و بدین سان رشته‌های نهانی پیوند فکری اندیشمندان این سرزمین را در طی قرون متمادی پیش و پس از اسلام، آشکار میسازد.

نکته مهم و قابل توجه دیگری که در سراسر تاریخ فعالیت فرهنگی پورداد بچشم میخورد، دقت و وسواس آمیز اوست در ذکر منابع و مآخذ تحقیقات تا آنجا که گاه تعداد منابع مورد مراجعه او برای تلویین یک جلد کتاب از سیصد جلد متجاوز میشود و او این امر را به مثابه اصلی در کار خود می‌شمارد:

«نزد من، آنچه مینویسیم باید سندی در پی داشته باشد اگر چنین رسمی میان ما رواج گیرد، همه از گزند هر زهدت رایان در پناه خواهیم بود و دغلبانان کمتر مجال خودنمایی خواهند یافت و نوشته‌های آنان مانند قباله بی مهر، باطل و بی اعتبار خواهد گردید.» (۱)

پورداد اگر همه نیروی زندگی خود را صرف زنده کردن میراث درخشان ایران باستان کرده، هرگز در صدد نبوده است که از این رهگذر کیسه‌یی از زروسیم بینبارد یا تکیه بر مسند و مقامی بزند، بلکه او به نفس این خدمت گرانمایه توجه داشته و همواره در آرزوی آن بوده که این کار را هرچه بیشتر کمال بخشد. او حتی در مجالس درس و سخنرانی هم از ظاهر سلفی و دانشمندانمندی بکلی حذر میکند و با همه وسعت اطلاعی که دارد بسادگی و فروتنی هرچه بیشتر به بحث و گفتگو میبرد و اگر به نکته‌یی برخورد

(۱) آناهیتا، پنجاه گفتار پورداد به کوشش مرتضی گرچی چاپ امیرکبیر، تهران ۱۳۴۳ - پیش گفتار، ص ۱۵

کند که کوچکترین ابهامی در آن باشد، چیزی از خود نمیسازد تا به‌شونده تحویل دهد بلکه بحث درباره آن مسئله را به وقتی دیگر و مراجعه به ماخذ لازم محول مینماید.

وقتی سخن از راه دشوار و رنجهای فراوان او به میان می‌آید باصفا و پاکدلی ویژه خود می‌گوید:

«رنج بردن سالیان بلند به امید یافتن گنج و پاداشی نبوده، یگانه پاداش برانزده از برای نگارنده، این خواهد بود که فرزندان این سرزمین خاموش، روزگار روشن و درخشان نیاکان نامدار خود را دریابند و به یاد آثاری کاشانه دیرین پدران خود به آبادی خاک ویران کنونی خود گوشند و بویژه از تعصب که مایه پریشانی و بدبختی است روی گردانند، از همان دیوسهمنانگی که خاک تیره به دیدگان مردم این کشور بیخت و آنان را از دیدن فروغ تمدن بازداشت.» (۱)

نکته‌ایی که در اینجا پورداود بر سر آن گفتگو میکند یعنی دوری از تعصب، امری است که همواره در کار او مورد توجه دقیق بوده و اگرچه مطالعات او بویژه از نظر بستگی عمیق که به قوم و نژاد ایرانی دارد، میتواند به تعصب و یکسونگری منجر گردد، اما او خود را از این افراط و انحراف بدور نگاه داشته و چون بسیاری دیگر هرگز مدعی نشده است که «هنر نزد ایرانیان است و بس» و اقوام دیگر هیچ چیز از خود نداشته‌اند و هر چه منسوب به آنهاست از اصل و ریشه ایرانی است. او با کمال انصاف حق هر قوم و ملتی را در حد خود می‌شناسد و بدان اشاره میکند و همیشه به شاگردانش توصیه مینماید که از تعصب و خامی و لجاج کودکانه بر سر مسائل ملی دست بردارند و راه پژوهش علمی و بیطرفانه را بپیمایند.

از ده مجلد تفسیر اوستای پوز داود تا به امروز نه جلد آن شامل نزدیک به سه هزار صفحه انتشار یافته و اگر سایر مقالات و یادداشتها و کتابهای منتشر شده او را هم که عموماً در حول و حوش مسائل مربوط به زبان و فرهنگ کهن ایرانی است در این شمار آوریم شماره صفحات تالیفات او از پنج هزار هم میگذرد.

چاپ و انتشار کتابهایی مانند آثار پوزداود با در برداشتن هزاران واژه مجهور و کهن و قسمت‌هایی به خط اوستایی کاری ساده و آسان نیست و همتی والا و دلفی از چمنند می‌خواهد و تازه اگر تنها مشکلات فنی در کار بود باز حرفی بود اما دشواریها و موانع بیشمار

(۱) گاتما، چاپ بمبئی، سر آغاز، ص. ج

وطاقت سوز دیگری که در این راه سد حرکت و کوشش پورداود بوده  
براستی اعجاب‌انگیز و عبرت آموز است .

پورداود به علل فنی مجبور بود در آغاز کار ، کتابهای خود را  
در هندوستان بچاپ برساند و خود در برلین و سپس در تهران اقامت  
داشت و نمونه‌های چاپی از بمبئی به برلین و تهران در رفت و آمد  
بود و بسا اتفاق می‌افتاد که در راه گم میشد و کار را ناتمام و ضایع  
میگذارد . شرح همه مرزتهایی که پورداود در این سالیان دراز  
در راه طبع اوستا متحمل شده ، از حوصله این گفتار بیرون است  
من تنها برای توجه خوانندگان و عبرت‌انگیزی یکی از این مصیبت‌ها  
را یاد میکنم .

در سال ۱۳۱۶ پورداود دومین گزارش «گاتها» را با «یادداشت  
های گاتها» که خود کتاب جداگانه‌یی است از برلین برای چاپ  
به‌هند فرستاد . این دو کتاب سالها در هند ماند تا به چاپ آندست  
بردند و در دست درگیر و دار جنگ دوم جهانی بود که نمونه‌های چاپی  
را از بمبئی برای پورداود به تهران می‌فرستادند و پس از سالها کار و  
کوشش ، سرانجام این دو کتاب آماده انتشار شده بود که در سال  
۱۳۲۴ چاپخانه آتش‌گرفت و تمام نسخه‌های این دو جلد کتاب مبدل  
به خاکستر شد .

به دشواری میتوان تصور کرد که این‌حال بر پورداود که  
در آن تاریخ سی‌سال بر سر این کار رنج برده بود ، چگونه گذشت .  
اما این بار هم پورداود چنان‌که از همت او عیسزید ، از میدان بدر  
رفت و خم بر ابرو نیارود و باز دیگر کار را از صفر آغاز کرد و سالها  
بعد این دو کتاب یکی در بمبئی و دیگری در تهران از چاپ خارج شد .

چنین است نمودار کوتاهی از دوران زندگی برتر استاد  
**ابراهیم پورداود** که امروز در سن هشتاد سالگی هنوز با آرزوی به  
پایان آوردن کارهای دیگری که در زیر دست دارد ، پیوسته کار  
می‌کند و هیچگاه از آموختن و پژوهش نمی‌آساید .

ما نیز در این آرزوی نیک شریکیم و برای استاد گرانمایه  
خواستار تندزستی و نیرومندی و توان به‌انجام آوردن کارهای  
دیگرش هستیم و امیدواریم هرچه زودتر کتابهایی چون «یادداشت» ،  
«سوشیانت» ، «جلد دوم فرهنگ ایران باستان» و جز آن در  
دسترس همگان قرار گیرد .